«کار پیدا کردی؟»، «هنوز دنبال کار هستی؟»، «به چه کاری علاقه داری؟»، «دوست داری در آینده چه کاره شوی؟» و... اینها سؤالاتی هستند که از حدود ۱۸ سالگی از هر جوانی پرسیده می‌شود، اطرافیان سعی دارند تا با پرسیدن این سؤالات به جوان‌ها بگویند که از این سن به بعد باید دنبال «کار» باشی، حالا اینکه این جوان دنبال چه کاری می‌رود و از چه طریقی به کسب درآمد مشغول می‌شود خود جای بحث دارد.

در کودکی وقتی به ما می‌گفتند در آینده دوست داری چه کاره شوی؟ ما هم به دنبال علاقه‌ای که به برخی از شغل‌ها داشتیم هر کدام یک جوابی می‌دادیم، مهندس، پزشک، خلبان، دندانپزشک، نجار و... شغل‌هایی بودند که در آن دوران بدون هیچ علمی و تنها از روی علاقه آنها را انتخاب می‌کردیم، بزرگ‌تر که شدیم متوجه شدیم برای ورود به هر شغلی باید علم آن را داشته باشیم و به سراغ درس و دانشگاه رفتیم، در دانشگاه بود که دریافتیم برای ورود به شغل‌ها تنها داشتن علم آن شغل کفایت نمی‌کند و موارد دیگری، از جمله مهارت، تجربه، پارتی و... هم برای ورود به هر شغل در هر زمینه‌ای لازم است. در نهایت هم به دنبال شغلی رفتیم که یا در آن آشنا داشتیم یا درآمدش نسبت به شغل‌های دیگر بهتر بود، ولی این شغل‌ها مورد پسند ما نبودند و تنها به دلیل اینکه بیکار نباشیم راضی به کار کردن در این شغل‌ها شدیم.

اما در قانون اساسی ما اصلی وجود دارد که شاید خیلی‌ها از آن بی‌خبر باشند. بر اساس اصل ۲۸ قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران «هر کس حق دارد شغلی را که بدان مایل است و مخالف اسلام و مصالح عمومی و حقوق دیگران نیست برگزیند و دولت هم موظف است با رعایت نیاز جامعه به مشاغل گوناگون، برای همه افراد امکان اشتغال به کار و شرایط مساوی را برای احراز مشاغل ایجاد نماید.» بخش ابتدایی این قانون رویا و آرزوی هر فرد شاغل و غیرشاغل است، تا بتواند در شغلی که به آن علاقه دارد مشغول باشد، در این گزارش بیشتر بر بخش دوم این قانون یعنی وظیفه دولت برای ایجاد شغل در جامعه تاکید داریم. در همین زمینه در گفت‌وگو با سه تن از نمایندگان مجلس شورای اسلامی تلاش شده تا هم تفسیر بهتری از اصل ۲۸ قانون اساسی داشته باشیم و هم راه‌حلی برای معضل بیکاری در جامعه پیدا کنیم. چکیده‌ای از نظرات این نمایندگان در ادامه می‌آید.

علی اکبر کریمی، عضو کمیسیون اقتصادی مجلس شورای اسلامی:

باید بورس نیروی کار داشته باشیم

قطعا دولت باید در راستای تکلیفی که بر اساس قانون اساسی دارد برای ایجاد شغل مناسب زمینه‌سازی کند تا آحاد جامعه حق انتخاب شغل را داشته باشند، البته این بدان معنی نیست که تمام افراد جامعه شغل دولتی داشته باشند بلکه دولت باید برای سرمایه‌داران بخش‌های خصوصی زمینه‌سازی کند تا منجر به‌اشتغال در جامعه شود.

ما به علت عدم شفافیت و عدم ساماندهی بازار کار در سال‌های گذشته نتوانسته ایم شرایطی را فراهم کنیم که متقاضیان و عرضه‌کنندگان نیروی کار بتوانند در یک بازار همدیگر را شناسایی کنند، منظور این است که چیزی شبیه به بورس نیروی کار یا بازار داشته باشیم تا تمام فرصت‌های شغلی در این بازار عرضه شود و متقاضیان هم بتوانند با ساماندهی بهتر شغل مورد نظر خود را انتخاب کنند. موسسات کاریابی که در استان‌ها هستند قرار بود چنین نقشی را ایفا کنند که متاسفانه نتوانستند.

در دولت دهم این بحث مطرح شد که سامانه جامع نیروی کار کشور راه‌اندازی شود، در وزارت کار هم مقدمات آن فراهم شد ولی متاسفانه در دولت یازدهم این موضوع ابتر ماند و پیگیری نشد و اکنون هم این خلاء وجود دارد که ما اطلاعات دقیقی از متقاضیان نیروی کار نداریم و آماری هم که درخصوص تعداد بیکاری عرضه می‌شود مبتنی بر شاخص‌های کلی است که از سوی مرکز ملی آمار ایران است و این شاخص‌ها هم خود جای بحث دارد، چراکه آمارهایی هم که اعلام می‌شود با آمارهای واقعی متفاوت است و فرق می‌کند.

اگر این سامانه راه‌اندازی شود و اطلاعات وارد شده در آن واقعی باشد این امکان فراهم می‌شود تا کسانی که دنبال شغل هستند و درآمد ندارند در آنجا ثبت کنند و قدرت پیدا کردن شغل بدون ضابطه را در آن سامانه پیدا کنند.

یک قانون کارگشا یا سرکاری؟!

بررسی اصل ۲۸ قانون اساسی در گفت‌وگوی «کیهان» با نمایندگان مجلس

مهسا شمس کلائی

سلمان خدادادی، رئیس‌کمیسیون اجتماعی مجلس شورای اسلامی:

درصد بالایی از بیکاران، تحصیل کرده‌ها هستند

بر اساس اصل ۲۸ قانون اساسی دولت موظف است نسبت به شخصیت و علاقه افراد برای تامین شغل آنها اقدام کند. یعنی هر شخصی باید بتواند متناسب با روحیه و شخصیتش شغل دلخواه خود را انتخاب کند. این از جمله حقوق‌هایی است که در قانون اساسی برای هر فردی در نظر گرفته شده است. حال باید بررسی کرد که آیا در واقعیت هم چنین قانونی اجرا می‌شود یا خیر؟ بنده به عنوان رئیس‌کمیسیون اجتماعی مجلس شورای اسلامی اعلام می‌کنم، خیر. در واقعیت چنین نیست و در حال حاضر نه تنها هر فرد بر اساس قانون اساسی در کشور شغل متناسب با علایق و شخصیت خود ندارد بلکه هرکسی هم که بخواهد با هر مدرک و مهارتی یک شغل متناسب پیدا کند، باز هم نمی‌تواند دارای شغل باشد، چراکه ما در تعداد و گوناگونی شغل در ایران مشکل داریم.

عمده‌ترین مشکلات فعلی در کشور بیکاری است، درصد بالای بیکاران را تحصیل کرده‌ها به خود اختصاص داده‌اند. دولت بر اساس آمارها اعلام می‌کند در کشور حدود سه میلیون نفر بیکار داریم ولی بنده اعتقاد دارم که در کشور بالای ۶ میلیون نفر بیکار داریم! توجه کنید که این ۶ میلیون نفر را از جمعیت ۸۵ میلیونی نمی‌گوییم بلکه این ۶ میلیون نفر از جمعیت فعال جامعه که حدود ۳۱ میلیون نفر هستند را می‌گوییم.

این ۶ میلیون نفر هم نوعا تحصیل کرده هستند و تحصیلات بالایی دارند، در برخی از رشته‌ها حدود ۶۰ درصد از فارغ‌التحصیلان بیکار هستند، آیا این افراد توانایی پیدا کردن شغل متناسب با رشته خود را دارند؟ برخی از افرادی که شغل متناسب با علاقه و یا مدرک تحصیلی خود را ندارند حاضر هستند که به هر نوع شغلی برای امورات زندگی تن دهند ولی متاسفانه تعداد کمی از آنها می‌توانند شغل پیدا کنند و اکثر آنها همچنان بیکار می‌مانند، به عنوان مثال در یکی از شهرستان‌ها، شهرداری اعلام می‌کند که کارگر خدماتی نیاز داریم، در آن شهر نزدیک به صد نفر لیسانس و فوق لیسانس متقاضی بودند تا کارگر خدماتی شهرداری شوند!

تنها راه کاری که برای ریشه‌کن کردن بیکاری وجود دارد، ورود بخش خصوصی است چراکه برای دولت امکان ندارد تا این مشکل را حل کند، ما برای جمعیت ۸۵ میلیون نفری ۴ میلیون نفر کارمند شاغل داریم در صورتی برخی از کشورها برای چنین جمعیتی حدود ۳۰۰ هزار نفر کارمند دولتی دارند و بیشتر کارهای آنها با کمک از بخش خصوصی تامین می‌شود. مراکز تولیدی و شرکت‌های خصوصی باید رونق پیدا کنند تا بروند دنبال افراد تحصیل کرده و متناسب با علاقه آن افراد شغل ایجاد کنند.

اصل ۲۸ قانون اساسی

«هر کس حق دارد شغلی را که بدان مایل است و مخالف اسلام و مصالح عمومی و حقوق دیگران نیست برگزیند و دولت هم موظف است با رعایت نیاز جامعه به مشاغل گوناگون، برای همه افراد امکان‌اشتغال به کار و شرایط مساوی را برای احراز مشاغل ایجاد نماید.»

حسینعلی حاجی دلیگانی، عضو کمیسیون برنامه و بودجه مجلس شورای اسلامی:

اصل ۲۸ قانون اساسی تعطیل است

به نظر من اصل ۲۸ قانون اساسی تعطیل است؛ یعنی با عنایت به اصل ۱۱۳ قانون اساسی که مسئول اجرای قانون اساسی را رئیس‌جمهور تعیین کرده است، به جز مواردی که به مقام معظم رهبری برمی‌گردد که در حد خیلی محدودی است، مثل نیروهای مسلح، حدود ۹۵ درصد امور اجرایی اختیاراتش در دست رئیس‌جمهور است و هیچ زمانی هم اختیارات رئیس‌جمهور در مدت ۴۰ سال گذشته به میزان الان نبوده است.

علیرغم این حمایت‌ها، در حال حاضر، اصل ۲۸ تعطیل و اجرایی نشده است و این موضوع یکی از حقوق اساسی هر شهروند است که شغل داشته باشد. ولی در حال حاضر نه تنها قدرت انتخاب در تعیین شغل مورد علاقه خودشان را ندارند بلکه برخی از افرادی هم که دارای شغل‌هستند، در حال از دست دادن شغل‌شان هستند و این موضوع برای مردم بسیار نگران‌کننده است.

تعداد بیکاران را آنچه که آمارهای رسمی نشان داده است بالغ بر سه میلیون و ۷۵۰ هزار نفر بوده است و این آمار رسمی است که گفته شده است، ولی به نظر می‌رسد آمار واقعی افرادی که به دنبال شغل هستند، بالاتر از این رقم است.

برای برون رفت از این مشکل اولا بایستی آن بخش‌هایی که محرک اقتصاد کشور هست را فعال کنیم، از جمله آن سیاست‌های ۲۴ گانه‌ای که در اقتصاد مقاومتی آمده است و سعی کنیم آنها را عملیاتی کنیم که اگر آنها اجرایی شود، علاوه بر اینکه اقتصاد ما را نجات می‌دهد، اشتغال را هم فراهم می‌کند.

به طور مثال یک موضوع عدم خام فروشی است که در این سیاست‌ها آمده است و مشاهده می‌شود که متاسفانه وزیر نفت‌مان، تمام هنر خود را به میزان صادرات نفت خام و میعانات خامی که صادر می‌شود، می‌داند! در حالی که واقعا باید از ایشان سؤال شود و این سؤال را خواهیم کرد که چرا شما هنر خود را در ساخت پالایشگاه به خرج نمی‌دهید؟ اینکه صادرات نفت خام انجام بشود یا میعانات گازی به صورت خام یا حتی مواد پتروشیمی به صورت خام صادر شود؛ هنر و توانمندی نیست و چرا مخالف ساخت پالایشگاه در کشور هستید؟ چرا نفت خام ما باید به ترکیه برود و آنجا پالایش شود و تولید کار در آنجا صورت بگیرد و مجدداً فرآورده‌ها وارد کشور ما شود. این یک بخشی است که آقای وزیر باید پاسخ دهند.

اگر وزیر نفت رویکرد خود را عوض کند و به عنوان مثال با ساخت پتروشیمی‌ها موافقت کند، مثلا فارغ‌التحصیلان شیمی یا مهندسی شیمی می‌توانند سرکار بروند و خیلی از کارگرانی که الان آماده کار هستند و بیکار هستند هم می‌توانند مجدد مشغول به کار شوند.

پتروشیمی صنعتی است که هم بخش باسواد حتی دکترا و فوق‌لیسانس و لیسانس و حتی افراد دیپلمه سرکار بروند. لذا این بخش را بایستی فعال کنیم. دولت بایستی برنامه‌ها و خط‌مشی‌گذاری‌اش به نحوی باشد که این بخش‌ها فعال شوند و مشوق‌هایی را در نظر بگیرد.

نامه وارده

آقای وزیر، به وضعیت کارکنان شرکت پست رسیدگی کنید

ماجرای یک اجبار عجیب

ما عده‌ای از نیروهای شرکت پست بعد از گذشت حدود ۲۸ سال خدمت صادقانه و با دریافتی حقوق کم، اینک مورد بی‌مهری که نه بی‌احترامی کامل از سوی مسئولان این شرکت قرار گرفته ایم. مسئولان شرکت پست با جلوگیری از ابلاغ حکم سال ۹۷ و با اعمال زور می‌گویند: «مدت دوران سربازی را بخرید تا دو سال زودتر بازنشسته شوید» و اگر این کار را انجام ندهیم مبلغی حدود ۱۰ تا ۲۰ میلیون تومان بابت ضرر و زیانی که به پست زده‌ایم باید به شرکت پرداخت کنیم! حال چطور این ضرر و زیان از طرف ما به پست وارد شده است خدا می‌داند.

اما سؤال اینجاست که وقتی به دلیل بدهی به شرکت هواپیمائی و راه آهن، اضافه کاری شرکت پست به صفر رسید و حق بیمه پرسنل هم کمتر پرداخت شد و این امر باعث شد تا همکاران بازنشسته در سال گذشته با حقوق حدود یک میلیون و ۲۰۰ هزار تومان آن هم در شرایط اقتصادی فعلی بازنشسته شوند، آیا این ضرر و زیان نیست؟

این چه قانونی است که اضافه کاری ما را نمی‌دهند، ماموریتمان را کمتر از روزهای انجام شده می‌دهند و حق اعتراض هم نداریم و اگر هم اعتراض شود می‌گویند تصمیم هیئت وزیران است! حال چرا این تصمیم فقط در پست اجرا می‌شود؟!

راستی این چه اجباری است که ما باید بیمه دوران سربازی را بخریم؟ ما علاقه‌مندیم طبق قانون تا سقف ۳۰ سال کار کنیم.

در پایان از آقای آذری جهرمی وزیر محترم ارتباطات می‌خواهیم نسبت به این اجبار غیر معقول و وضعیت معیشت کارکنان شرکت پست رسیدگی ویژه نمایند.

مشکلات غم‌انگیز خیابان شادمان

فرزاد میرحمیدی

این روزها اگر در ساعات پر ترافیک روز (بین ۵ غروب تا ۹ شب) گذرتان به خیابان شادمان بیافتد، احتمالاً بین نیم تا یک ساعت زمان می‌برد تا از قسمتی از خیابان که در حالت معمول عبور از آن پنج دقیقه هم به طول نمی‌کشد، رد شوید. اما این تمام ماجرا نیست.

محمد، یکی از ساکنین خیابان شادمان در محلهٔ ستارخان تهران می‌گوید: «قبلاً هم در این خیابان نمایشگاه اتومبیل بود که چندان هم ماشین‌های لوکس خرید و فروش نمی‌کردند، اما اکنون تعداد این نمایشگاه‌ها به خصوص در قسمت انتهایی خیابان چند برابر شده. هر روز این قسمت خیابان پر می‌شه از ماشین‌های لوکس و مدل بالا که گاهی دوبله- سوبله پارک می‌کنند و ترافیک سنگینی هم ایجاد می‌کنند.»

آقا بهزاد، پدربزرگی که منزل دخترش در این قسمت خیابان است می‌گوید: «از وقتی دخترم به این خیابان نقل مکان کرده است، اتومبیلم را در جایی بسیار دورتر پارک می‌کنم و گاهی با کیسه‌های خرید مسافت طولانی را پیاده می‌آیم تا به منزل دخترم برسم، چرا که این دلال‌ها خیابان و حتی پیاده‌روها را قرق کرده‌اند و اجازهٔ پارک اتومبیلی غیر از اتومبیل‌های خود را نمی‌دهند. برای این کار هم ترفندهای خود را دارند، دعوا مرافعه راه می‌اندازند، باد لاستیک اتومبیل مردم را خالی می‌کنند و...»

سحر، دختر جوانی که کمتر از یکسال است همراه با مادرش در این خیابان خانه‌ای اجاره کرده‌اند، می‌گوید: «مشکل اینجاست که بیشتر این نمایشگاه‌ها فضایی برای پارک و نگهداری ماشین‌های لوکسشان ندارند و بنابراین خیابان و پیاده‌روها را اشغال کرده و ارث پدری خود می‌دانند. علاوه بر این، معضل بزرگ‌تر این است که برخی از دکان‌داران در این خیابان نیز به خرید و فروش و دلالی اتومبیل روی آورده‌اند در حالی که اصولاً پروانه و اجازهٔ این کار را ندارند. کمی جلوتر از خانهٔ ما یک معاملات ملکی است که قاچاقی خرید و فروش اتومبیل انجام می‌دهد. یکبار خواهرم خواست اتومبیلش را جلوی خانهٔ ما پارک کند، مرد املاکی از دکانش آمد بیرون و با الفاظ رکیک به من و خواهرم بد و بیراه گفت. می‌گفت مغازهٔ من اینجا چهار میلیارد می‌ارزه، ۵۰ میلیون دادی فکر کردی می‌تونی ماشینت را اینجا پارک کنی؟»

درآوردن سوزنی چرخ ماشین‌ها، پنچر کردن لاستیک‌ها، بی‌ادبی و پرخاشگری با ساکنین محل یا میهمانان آنها و... تنها گوشه‌ای از رفتارهای خلاف عفت عمومی است که بنک‌داران و دلالان برای در اختیار گرفتن جای پارک برای اتومبیل‌های لوکسی که معلوم نیست از کجا سر برآورده‌اند انجام می‌دهند. گویی نه تنها بی‌قانونی که بی‌شرمی نیز این خیابان مهم و پر رفت و آمد را در اختیار گرفته است و همچنان مأموران قانون در خواب به سر می‌برند.

نگاهی به سهم برخی از مردم در بروز مشکلات اقتصادی و اجتماعی

احمدرضا هدایتی

باید حافظه تاریخی خود را مرور کنیم!

با این‌که اکثریت قاطعِ مردم شریف، متدین، فهیم و ایثارگر ایران اسلامی در طول عمر با برکت انقلاب شکوهمند اسلامی، همواره حضوری گسترده و مؤثر در صحنه‌های مختلف دفاع از دستاوردهای انقلاب و یاری رساندن به دیگران داشته‌اند و در رخدادهایی مثل؛ جنگ تحمیلی، دفاع از حرم اهل بیت(ع) یا حوادث طبیعی مانند؛ سیل و زلزله، با بذل جان و مال و زندگی خود افتخار آفریده‌اند، اما کسانی هم بوده و هستند که رفتار آنها در مواقع خاص باعث آسیب دیدن کشور و حتی خدشه‌دار شدن آبرو و اعتبار ایران و ایرانی شده است.

از همین‌رو برخی از ما باید حافظه تاریخی خودمان را مرور کنیم، هیچ اِشکالی ندارد باید به یاد بیاوریم که خیلی وقت‌ها خودمان به خودمان ظلم کرده‌ایم، باید متوجه شویم که فقط خباثت و توطئه‌های دشمنان و یا خیانت، سوءمدیریت و کم‌کاری برخی از مسئولین نیست که موجب ایجاد نابسامانی‌های اقتصادی و اجتماعی شده است، بلکه در کنار سوءمدیریت‌ها، برخی از ما نیز در بروز و تشدید شرایط موجود نقش داشته و داریم.

نمونه‌های مختلفی برای این موضوع وجود دارد که به برخی از آنها اشاره می‌کنیم.

پر خسارت و طلبکار

همه ما افرادی را دیده‌ایم که بعضاً با سوءاستفاده از فرصت‌ها (در مناصب دولتی و غیردولتی) و شرایط بحرانی که رخ داده یا عمداً ایجاد کرده‌اند، درآمدهای مشروع و نامشروع فراوانی را کسب و به اصطلاح، یک شبه راه صدساله را در مال‌اندوزی و دستیابی به پُست و مقام طی نموده‌اند.

اتفاقاً امروز بسیاری از همین افراد (اعم از مسئول و غیرمسئول) هستند که ضمن مشارکت و همراهی با اهداف

با این‌که اکثریت قاطعِ مردم ایران اسلامی همواره حضوری گسترده و مؤثر در صحنه‌های مختلف دفاع از دستاوردهای انقلاب و یاری رساندن به دیگران داشته‌اند، اما کسانی هم بوده و هستند که رفتار آنها در مواقع خاص باعث آسیب دیدن کشور شده است.

پلید دشمنان، در ردیف معترضین دروغین شرایط اقتصادی و اجتماعی موجود که خود در بروز آن نقش داشته‌اند، قرار گرفته و شعار واسفا سر می‌دهند.

یادمان هست، در مواقعی که به علل مختلف مثل سرما و گرما، ناشی‌گری مسئولین بخش کشاورزی و یا سایر دلایل مشابه، با کمبود مقطعی اقلامی مانند؛ مرغ و تخم‌مرغ یا سیب‌زمینی و پیاز و گوجه و امثال آن مواجه می‌شدیم، برخی از شهروندان در پاسخ به درخواست مسئولین برای خویشتنداری و صرفه‌جویی در مصرف، چگونه برخلاف روش معمول، حریصانه گونی گونی یا جعبه جعبه این اقلام را خریداری و در خانه انبار می‌کردند؟

یادمان هست، که در شرایط اضطرار (به‌رغم عدم‌نیاز) اقلام مرغوب و بعضاً نامرغوبی را که برخی افراد مانند قحطی‌زده‌ها خریداری کرده و نیازمندان واقعی را از دستیابی به آنها محروم کرده بودند، بر اثر مرور زمان فاسد و خراب می‌شد، آنگاه همین افراد به‌جای سرزنش خود، دولت و نظام و دیگران را محکوم کرده و به باد ناسزا می‌گرفتند؟

یادمان هست، هرگاه قرار می‌شد قیمت بنزین مقداری افزایش یابد، چگونه برخی از ما برخلاف تذکر و توصیه مسئولین، به پمپ‌بنزین‌ها هجوم می‌بردند و به اَشکال مختلف، بنزین خریداری نموده و در خطرناک‌ترین شرایط در خانه‌های خود انبار می‌کردند و باز وقتی بر اثر این رفتار نامعقول، خانه و زندگیشان به آتش کشیده می‌شد یا عزیزانشان آسیب می‌دیدند، به زمین و زمان بد و بیراه می‌گفتند؟

چرا نمی‌گوییم ما این کار بد را انجام نمی‌دهیم تا دیگران هم انجام ندهند، بلکه می‌گوییم ما انجام می‌دهیم چون دیگران نیز چنین می‌کنند؟ چرا نمی‌گوییم ما فلان کار خوب را انجام می‌دهیم تا دیگران هم انجام بدهند، بلکه می‌گوییم چون دیگران این‌گونه عمل نمی‌کنند، پس ما نیز چنین نخواهیم کرد؟

یادمان هست هرگاه تهدیدی (اعم از واقعی یا غیرواقعی) متوجه کشور می‌شد، برخی از افراد خودخواه و فرصت‌طلب، چگونه با آگاهی کامل و یا ناشیانه و از روی جهل و تحت تأثیر جو روانی ایجاد شده، با حرص و ولع وصف ناشدنی به خرید ارز و طلا مبادرت نموده و پس از ترکیدن حباب قیمت‌ها و بازگشت شرایط ایجاد شده به وضعیت عادی و تحمل خسارت‌های هنگفت، باز هم این تجربه تلخ را تکرار و جهالت و اعتراض خود را بر دیگران فریاد می‌زدند؟

یادمان هست، رفتار وقیحانه برخی افراد فرصت‌طلب، از راننده و مغازه‌دار تا تولیدکننده و سرمایه‌دار را که در جریان یخبندان و سرمای چند سال قبل در شمال کشور، چگونه تمام تلاش خود را برای فروش کالا و خدمات خود به چند برابر قیمت به‌کار بردند؟

یادمان هست، در زلزه بم و گیلانغرب و.... چگونه برخی از افراد هرچند اندک حتی از غارت و چپاول اموال خسارت دیدگان یا کمک‌های انبوه اهدایی مردم نیکوکاربه آسیب‌دیدگان چشم‌پوشی نکردند؟

یادمان هست، برخی از ما چگونه تحت تأثیر تبلیغات شبکه‌های ماهواره‌ای و فضای مجازی، اصول و ارزش‌های اجتماعی و اعتقادی خود را به باد فنا داده و از فرهنگ غربی، فقط رفتارهای مذمومی مانند؛ روابط نامتعارف و نامشروع با نامحرم، همنشینی با حیوانات، تقلید در مدل مو و خوراک و پوشاک را فرا گرفتیم؟

یادمان هست، تحت تأثیر همین فضای مسموم رسانه‌ای چگونه از مسیر حق و انصاف در امور مختلف فرهنگی، اقتصادی، سیاسی و اجتماعی خارج شدیم و گاهی نیز خواسته یا ناخواسته در صف دشمنان دین و کشور و مردم خود قرار گرفتیم؟

یادمان هست، در انتخاب‌های مختلف چگونه برخی از ما بر خلاف توصیه‌ها و تأکیدهای مکرر رهبر معظم انقلاب و دلسوزان، معیارهای انتخاب اصلح را نادیده انگاشته و با این‌که کم‌وبیش از نیت برخی از کاندیداهای فرصت‌طلب آگاهی داشتیم، عزت و شرف و آینده خود و فرزندانمان را به هدایای ناچیز و وعده‌های دروغین کاندیداهای شوراهای اسلامی شهر و روستا، مجلس و امثال آن فروختیم؟ این افراد حتی اگر طیف کمی از جامعه را شامل شوند اما رفتار آنها می‌تواند آسیب‌های جدی به کل جامعه و سرنوشت کشور وارد کند.

یادمان هست، کم‌کاری‌ها، پارتی‌بازی‌ها، رشوه دادن و رشوه‌گرفتن و... برخی از خودمان را؟

حال چگونه است که برخی از این افراد که رفتارشان برای کشور پر هزینه و خسارت بار بوده است به خود اجازه می‌دهند تا در جایگاه مدعی و طلبکار نشسته و دیگران را متهم سازند؟ مگر عملکرد خودشان در مواقع حساس و مهم را فراموش کرده‌اند که حالا از همه طلبکارند و با تکبر و نخوت، خود را برتر از دیگران (هموطن و غیر هموطن) می‌پندارند؟

چرا برخی از ما از ابتدای انقلاب تاکنون، فقط کاستی‌ها و نقاط ضعف دولت‌ها، مردم و مسئولین را می‌بینیم و بر نقاط قوت آنها چشم فروبسته‌ایم؟ آیا این درست است که بگوییم چون دیگران دزدی و خیانت می‌کنند، پس ما هم حق داریم از هر فرصتی برای پرکردن نامشروع جیب خود بهره ببریم؟ آیا هیچ نقصی در رفتار و کردار و عملکرد خود ما وجود ندارد؟ آیا اگر همه مثل ما فکر کنند، می‌توانیم انتظار داشته باشیم که در آینده شرایط بهتری ایجاد شود؟ البته فراموش نمی‌کنیم که سوءمدیریت و وجود برخی کاستی‌ها در دولت‌های مختلف و دستگاه‌های اجرایی همواره باعث مشکلاتی شده است، اما آیا همیشه در همه بخشها دولت‌ها مقصرند؟

توجیه عجیب رفتارهای بد

چرا بسیاری از ما حاضر نمی‌شوند، در کار خوب و رفتار نیکو پیشقدم شوند و همواره انتظار دارند، ابتدا دیگران خودشان را اصلاح کنند؟ چرا نمی‌گوییم ما این کار بد را انجام نمی‌دهیم تا دیگران هم انجام ندهند، بلکه می‌گوییم ما انجام می‌دهیم چون دیگران نیز چنین می‌کنند؟ چرا نمی‌گوییم ما فلان کار خوب را انجام می‌دهیم تا دیگران هم انجام بدهند، بلکه می‌گوییم چون دیگران این‌گونه عمل نمی‌کنند، پس ما نیز چنین نخواهیم کرد؟

چرا از تجربه‌ها درس عبرت نمی‌گیریم؟ چرا برخی از ما همچنان بچه‌گانه و لجوجانه تجربه‌های گرانقیمت و تأسف‌بار خود را تکرار می‌کنیم؟ چرا توطئه و دشمنی بیگانگان را باور نمی‌کنیم و اینقدر چشم بسته بر پذیرش و قبول حرف‌های دشمنان، در فضای مجازی و شبکه‌های ماهواره‌ای تأکید و اصرار داریم؟

چرا برخی از افراد جامعه برخلاف رفتار عقلانی و ارزشی سایر هموطنان خود که اینک در بسیاری ازموارد به الگویی برای دیگر ملت‌های جهان تبدیل شده است، مسیر نادرست را برگزیده و حتی به‌رغم ادعای روشنفکری، از رفتار مردم سایر نقاط جهان درس نمی‌گیرند؟

چرا در کشور همسایه، مردم با فراخوان دولت برای فروش طلا و دلارهای خود در مقابل بانک‌ها صف می‌بندند و در کشور ما برخی از افراد در واکنشی کاملاً معکوس، برای خرید غیرضروری این اقلام هجوم می‌برند؟ چرا در کشوری مانند؛ ژاپن به هنگام سونامی، همه مردم هماهنگ و یکپارچه به کمک هموطنان خود می‌شتابند و سخاوتمندانه آب و غذای خود را با دیگران تقسیم می‌کنند، اما در کشور ما در چنین شرایطی با وجود همت والای اکثریت هموطنان در کمک به آسیب دیدگان، برخی از افراد جامعه برای سوءاستفاده از وضعیت دیگران و پرکردن شکم سیری‌ناپذیر خود، تلاش می‌کنند؟

آیا در این رابطه نظام اسلامی مقصر است یا مشکل ناشی از ضعف فرهنگی ماست و به خود ما برمی‌گردد؟ آیا اسلام، رهبری و مسئولین دلسوز نظام، چنین رفتاری را به ما توصیه کرده‌اند؟ چرا برخی از ما اصول و ارزش‌های اسلامی را به فراموشی سپرده‌ایم؟ چرا بدون مطالعه و آگاهی کافی، به‌راحتی در مورد دینمان و دیگران قضاوت می‌کنیم؟ آیا نگران این نیستیم که دیگران و به‌خصوص آیندگان در مورد ما چگونه قضاوت خواهند کرد؟

اگرچه بروز این‌گونه رفتارهای غیراخلاقی همواره از سوی گروه محدودی از افراد جامعه بروز و نمود پیدا می‌کند، اما با توجه به دامنه تأثیرگذاری و انعکاس رسانه‌ای آن، معمولاً از سوی افکار عمومی به همه افراد جامعه نسبت داده می‌شود، بنابراین یکبار دیگر این سؤال مطرح است که؛ آیا وقت آن نرسیده به بررسی رفتار خود بپردازیم و رفتار و عملکردمان را به شکل واقعی با اصول و ارزش‌های اسلامی تطبیق دهیم؟

سرنوشت پرابهام یک جانباز اعصاب و روان

از انکار پلیس تا تأیید بنیاد شهید

در روزهای گذشته خبری تکان دهنده در یکی از رسانه‌ها منتشر شد؛ خبری عجیب که بر اساس آن عنوان شده بود «فردی به نام قاسم یک‌سال پیش در حالی که از مشهد برای دیدن اقوام به تهران آمده بود هنگامی که برای تفریح به پارکی در افسریه تهران رفته بود، دیگر هرگز بازنگشت. مرد جانبازی که به خاطر عوارض اعصاب و روان نتوانست راه خانه‌اش را پیدا کند. مردی که در پارک افسریه ناپدید شد و سر از افغانستان درآورد.»

در این خبر آمده بود: «فقط به خاطر ظاهرش او را با یک مرد افغانستانی اشتباه گرفتند. از تهران به افغانستان منتقل شد و میان چندین مرد افغان در روستایی دور افتاده در افغانستان رها شد. اما سرنوشت تلخ قاسم به این‌جا ختم نشد. مرد ۵۱ ساله در آن روستای غریب، به خاطر گرسنگی و سرمای زیاد غریبانه جان باخت.»

در این خبر که بر اساس گفت‌وگو با همسر این جانباز اعصاب و روان منتشر شده، همسر وی عنوان کرده: «ما فقط جسد قاسم را می‌خواهیم. درخواست‌مان این است که جسدش را به کشورش برگردانند. این موضوع را به بنیاد شهید هم اعلام کرده‌ایم، آنها گفته‌اند باید از طریق دادسرا پیگیری کنیم.»

انتشار این خبر با واکنش‌های زیادی همراه بود و حول این خبر بحث‌های زیادی در شبکه‌های اجتماعی شکل گرفت.

اما رئیس پلیس پایتخت در واکنش به این خبر با تکذیب وقوع این حادثه در تهران اظهار داشت: در تهران چنین موضوعی اتفاق نیفتاده و من چنین موضوعی را تکذیب می‌کنم.

سردار حسین رحیمی ادامه داد: چندین فیلتر وجود دارد و زمانی که همکاران ما بر اساس وظیفه قانونی خود، اتباع غیرمجاز را بازداشت می‌کنند، کارشناسان ما موضوع را بررسی می‌کنند و وضعیت آن‌ها را کاملاً مشخص می‌کنند. پس از آن هم این افراد تحویل اردوگاه اتباع داده می‌شوند و در آنجا هم با حضور نمایندگان استانداری، انگشت‌نگاری از این افراد انجام می‌شود. در این مرحله نیز بررسی‌های کاملی انجام می‌شود و از افراد سوال و جواب می‌شود و از این رو اصلاً وقوع چنین خطایی امکان‌پذیر نیست.

تأیید بنیاد شهید

اما این پایان ماجرا نبود، بنیاد شهید روز شنبه با انتشار اطلاعیه‌ای خبر جان باختن این جانباز در افغانستان را تأیید کرد.

در اطلاعیه روابط عمومی و اطلاع رسانی بنیاد شهید و امور ایثارگران آمده است: «بنیاد شهید و امور ایثارگران بار دیگر تأسف و تأثر خود را از درگذشت غریبانه جانباز عزیز قاسم رضایی در کشور افغانستان اعلام کرده و این ضایعه را به خانواده این ایثارگر عزیز تسلیت می‌گوید و تأکید می‌کند موضوع نحوه درگذشت این جانباز دفاع مقدس را که در بهترین سال‌های جوانی برای حفظ این آب و خاک از هستی خود گذشت مجدانه پیگیری خواهد کرد. بنیاد شهید و امور ایثارگران از نخستین ساعات اطلاع از این واقعه دردناک، به پیگیری موضوع پرداخته و درخواست بازگشت پیکر ایشان را از طریق وزارت امور خارجه دنبال کرده است و اقدامات لازم در این زمینه ادامه دارد ضمن اینکه موضوع در دستور کار معاونت تعاون و امور اجتماعی بنیاد قرار دارد. از مراجع ذی‌ربط همچون دادستانی محترم انتظار دارد شکایت خانواده این جانباز از افراد و یا مراجعی که زمینه انتقال ایشان به کشور افغانستان را فراهم کردند با سرعت و جدیت به سرانجام برساند. بار دیگر تأکید می‌شود رسیدگی قضایی به موضوع به منظور روشن شدن ابعاد آن، انتظار به حق جامعه ایثارگری و عموم مردم است و بنیاد شهید و امور ایثارگران بر آن تأکید می‌کند و از وزارت امور خارجه نیز درخواست دارد کلیه اقدامات لازم برای بازگشت پیکر این جانباز دفاع مقدس را به کار گیرد.»

واقعیت چیست؟

اما با این اوصاف مردم انتظار دارند به طور شفاف و صریح آنچه در این ماجرا به وقوع پیوسته بیان شود. اگر این انتقال اشتباهی رخ داده باید مشخص شود چه کسی یا کسانی مسبب این اشتباه دردناک هستند و اگر در این رابطه قصوری صورت گرفته است مقصران بازخواست و تنبیه شوند. اگر هم اصل ماجرا به صورت دیگری است باز هم نیاز به پیگیری، رسیدگی و اطلاع‌رسانی به موقع و شفاف دارد تا ضمن اینکه ابهامات شکل گرفته در جامعه را بر طرف کند مانع سوء استفاده بدخواهان و فرصت‌طلبان شود. مورد دیگر اینکه آیا وقتی پلیس تهران اعلام می‌کند این اتفاق در تهران نیفتاده است به این معنی است که ممکن است در شهر یا استان دیگر رخ داده با